

مروری بر زندگی و زمانه

مدافع بزرگ خراسان در عصر صفویه

دفاع از مشهد با تاکتیک‌های «میرحسین تبادکانی»

مرضیه ترابی| خراسان در نیمه نخست عصر صفوی یک مشکل همیشگی والبته بزرگ داشت: هجوم دائم ازبکان؛ می آمدند، غارت می کردند، اسیر می گرفتند، آتش می زدند و می رفتند. به همین دلیل، دفع خطر آن ها یکی از اساسی ترین اقدامات فرمانروایان و اُمراء حکومتی خراسان در این دوره تاریخی بود؛ اما کمتر کسی می توانست دفاعی دقیق و مؤثر را علیه ازبکان سازمان دهی کند. آن ها به هیچ الگویی از نبردهای کلاسیک آن دوره پایبند نبودند؛ مانند گله گفتر هجوم می آوردند و اقداماتشان، عموماً از نظمی ثابت پیروی نمی کرد.

حاکمان قزلباش خراسان، در هرات و مشهد، بیشتر مواقع تن به قلعه بانی می دادند و به این ترتیب، رجاله ها تا پشت دیوارهای شهر پیش می آمدند و هنگام سرگرمی مدافعان شهر، روستاها و مزارع اطراف آن را غارت می کردند. این مسئله به ویژه در اواخر دوره شاه تهماسب یکم صفوی، به مسئله ای حاد و بغرنج تبدیل شد و تا نیمه نخست حکومت شاه عباس یکم، امان مردم منطقه را برید. درست در همان ایام سیاه و جان فرسا، قهرمانی ظهور کرد که توانست مرهمی بر زخم های عمیق مردم این خطه بگذارد، قهرمانی که نامش در لابه لای متون تاریخی گم شده است و من امروز می خواهم درباره اش با شما صحبت کنم: قهرمانی به نام «میرحسین تبادکانی»، سرداری جسور و بی باک که چون صاعقه بر سر مهاجمان ازبک فرود می آمد و به دلیل پیروزی های بیپایی بر آنان، به «فیروز جنگ» ملقب شده بود.
کتابت میرحسین تبادکانی روایت یکی از طلایی ترین صفحات تاریخ دفاع از خطه خراسان در پیشینه پرفرازونشیب آن است.

آن «سیادت پناه» سلحشور

تبادکان منطقه ای در شمال شهر مشهد است که نامش از دیرباز در متون تاریخی وجود دارد. میرحسین واجدادش در این منطقه به دنیا آمدند و به همین دلیل به تبادکانی مشهور شدند. آن ها از سادات تبادکان بودند و به دلیل رشادت و شجاعت، شهرت فراوانی داشتند. پدر میرحسین نیز درزمره سرداران و جنگاوران معروف بود و در تربیت وی بسیار کوشید.

در هنگامه هجوم ازبکان که طی سال های پایانی سلطنت شاه تهماسب یکم و بروز برخی ناآرامی ها در ایران، فرصت را غنیمت دانسته و به خراسان تاخته بودند، میرحسین تبادکانی بایمردی بسیار نشان داد. نقل است که نیروهای تحت امر خود را به اطراف هزارمسجد برد و از این کوه های استوار و بلند دژی تسخیرناپذیر برای مقابله با ازبکان ساخت.

چندی بعد، او دامنه تکاپوهای نظامی خود را با ازبکان تا حدود سرخس گسترش داد و عملاً این مناطق را برای هر متجاوزی ناامن کرد. شاید به همین دلیل بود که در سال ۹۶۶قمری (۹۳۸خورشیدی)، حاکم خراسان در نامه ای به شاه تهماسب یکم، از وی درخواست کرد که حکم حکومت منطقه «سرخس» و «زورآباد» را به میرحسین تبادکانی اعطا کند و این درخواست پذیرفته شد.

«احمد بن حسین منشی قمی» در «خلاصة التواریخ» به این ماجرا اشاره می کند و می نویسد: «حقیقت عرضه داشت نموده معروض حجاب بارگاه فلک اشتباه گردانید که سیادت پناه میرحسین تبادکانی فیروز جنگ است و هر مرتبه که با ازبکان مقابله نمود، غالب آمده. اگر شاه کامیاب مالک رقاب او را به مرتبه ایالت سرافراز ساخته الکا سرخس و زورآباد را بدو شفقت فرمایند که در حفظ و حراست و مزاحمت و ممانعت ازبکان بهتر از ورساق خواهد بود و در عوض آن الکا هرچا که به سر کار نواب میرزا عنایت می فرمایند، امر امر اعلی است.»

به این ترتیب، حکومت سرخس و زورآباد به میرحسین تبادکانی محول شد تا او از آن پس با تمرکز بیشتری به دفع ازبکان بپردازد.

شهادت در اوج قدرت

از سال ۹۶۶ تا ۹۷۶ قمری، به مدت حدود ۱۰ سال، میرحسین تبادکانی مدافع حقیقی مشهد در برابر هجوم های پیاپی ازبکان بود. نظم سازمانی او در قوای نظامی اش و نیز اطاعت بی چون وچرای سربازان که فرمانده خود را سلحشوری لایق می دیدند، باعث شد امنیت در سراسر منطقه حاکم شود. توسعه خط دفاعی تا حدود سرخس، باعث شد ازبک ها مسیر دیگری را برای هجوم به خراسان انتخاب کنند. آن ها به موازات هریرود حرکت می کردند و خود را به حدود «جام» می رساندند و این منطقه را به باد غارت می دادند. «زینل بیگ ذوالقدر»، حاکم این منطقه، می کوشید هجوم را دفع کند، اما مانند میرحسین تبادکانی موفق نبود. ظاهراً حسادتی هم نسبت به دلاور تبادکانی داشت که باعث می شد گاه به دنبال کسب افتخار از هر طریق ممکن باشد. تااینکه بالاخره آن اتفاق شوم رخ داد. در میانه سال ۹۷۶قمری (۹۴۷خورشیدی)، «ازبک سلطان»، یکی از امرای ازبک ها، بالشکری جرار و به قصد غارت به خراسان تاخت و خود را به منطقه جام رساند.

زینل خان ذوالقدر برای دفع هجوم به تعقیب آن ها پرداخت و تا محل تلاقی هریرود و کشف رود، جایی در حدود «پل خاتون»، پیش آمد. این ناحیه، تحت نگهبانی و مراقبت میرحسین تبادکانی بود وزینل بیگ نباید بدون هماهنگی باوی اقدامی نظامی انجام می داد اما حاکم جام، ظاهراً برای خفیف کردن سردار مشهدی به تعقیب دشمن پرداخت. میرحسین تبادکانی از وی خواست دست از تعقیب بردارد. این دستورالعمل ناشی از تجربه وی در این گونه مواقع بود. اما زینل بیگ با خیره سری دست از تعقیب برنداشت وباین حرکت، عملاًخط دفاعی ایرانیان را به هم ریخت. «احمدبن نصر...توی» (درگذشته ۹۹۶قمری) در «تاریخی الفی» می نویسد: «جمعی کثیر از ازبکان به تاخت نواحی جام آمدند. زینل بیگ، ولد ابراهیم خان ذوالقدر که حاکم آنجا بود، عزیمت تعاقب نمود و هرچند میرحسین تبادکانی [که حاکم آن نواحی بود]اورامتع کرد، سودی نداد، بلکه زینل بیگ اورا بر بدلی ملامت کرد و میرحسین که سردار صاحب وجود شجاع بود، برآشفته، سوار شد و به اتفاق زینل بیگ به ازبکان –که به اعتماد کثرت جمعیت به خاطر جمعی می رفتند- رسیدند و ازبکان به جنگ ایستادند و جمعی کثیر از طرفین به قتل رسیدند و آخرالامر به سبب کثرت، ازبکان ظفر یافتند.

میرحسین تبادکانی می توانست زینل بیگ را در میدان رها کند و براساس تجربه جنگی و بارعایت جانب احتیاط عقب بنشیند، زیرا ضرورتی نداشت که با نیروهایی اندک به تعقیب دشمنی بپردازند که به شماره افزون از آن ها بود و در ضمن، در مسیر عقب نشینی و بازگشت به سر می برد.
باین حال، میرحسین تبادکانی این کار را نکرد و با پایمردی وارد میدان شد، شاید بتواند زینل بیگ خیره سر را از چنگ ازبکان نجات دهد، اما شرایط به گونه ای دیگر رقم خورد. ازبکان که حالا مهم ترین مدافع ایرانی کوه های هزارمسجد را بانیروهایی اندک پیش روی خود می دیدند، فرصت را از دست ندادند و به یک باره بر ایرانیان هجوم آوردند. جنگ مغلوبه شد و تعداد زیادی از طرفین کشته شدند، اما آنچه تأثیرآورتر از شکست به نظر می رسید، کشته شدن میرحسین تبادکانی در میدان جنگی نابرابر بود. ازبکان او را باتیرهایشان هدف قرار دادند و خون آن مدافع بزرگ خراسان را بر زمین ریختند. به این ترتیب، حیات پرپرک و وی به پایان رسید. هر چند در تاریخ اشاره ای به تدفین و تشییع پیکر وی نشده است، احتمالاً جسد میرحسین تبادکانی را به مشهد منتقل و در جوار حرم رضوی به خاک سپرده اند.



نبرد شاه تهماسب با عبید... خان ازبک در خراسان در سال ۹۲۵ قمری از کتاب خلاصة التواریخ احمد منشی قمی



نگاره ای دیگر درباره حمله ازبک ها به ایران دوره صفوی

انتقام از قاتل سردار مشهدی

هنگامی که خبر کشته شدن میرحسین و زینل بیگ، همراه گزارش نبرد با ازبک سلطان به دست شاه تهماسب رسید، از خیره سری زینل بیگ سخت برآشف ت منشی قمی در «خلاصة التواریخ» می نویسد: «...وشاه طهماسب بازماندگان میرحسین را رعایت بسیار کرد و اما به حال بازماندگان زینل بیگ که به واسطه بی تدبیری جمعی کثیر را به کشتن داده بود، نپرداخت.»
داغ میرحسین تبادکانی چنان بر دل فرمانروای صفویه سنگینی می کرد که دستور داد قاتل وی را بیابند و از دم تیغ بگذرانند. این مهم حدود دو سال بعد به انجام رسید. روز یکشنبه، ۱۴ شوال سال ۹۷۸ قمری (اول فروردین سال ۹۵۰ خورشیدی)، منشی قمی در «خلاصة التواریخ» این واقعه را ثبت کرده و نوشته است: «نوروز قوی نیل، یکشنبه، چهاردهم شهر شوال، بعضها ثمان و سبعین و تسعمائه درین سال حاجی کوتوال سلطان قم، ازبک سلطان را که قاتل میرحسین تبادکانی وزینل سلطان ذوالقدر بود به قتل آورده درروز جمعه بیست وسوم شهر ذی حجه سنه مذکوره این خبر به پایه سریر خلافت مصر رسید.» به این ترتیب، انتقام خون میرحسین تبادکانی گرفته شد، هر چند که پس از وی، دامنه های سربلند کوه های هزارمسجد، دیگر مانند گذشته امنیت نداشت و تا سال ۱۰۱۰ قمری (۹۸۰ خورشیدی)، دوباره روزگار خوش نگهبانی سردار رشید مشهد را تجربه نکرد.

اخبار قدیمی

۲۰ سال پیش یک اتفاق طنز گونه سبب تغییرات خوبی در سیستم زندان مشهد شد

فرار اسرار آمیز زندانی مسلح از زندان شهربانی

گروه تاریخ و هویت| خبری که در ادامه می خوانید یک اتفاق طنزگونه عجیب است که روزنامه خراسان آن را در تیرماه سال ۱۳۳۲ خورشیدی چاپ و منتشر کرده است. تیتیر خبر این است: «یک سارق مسلح به وضع اسرارآمیزی از زندان شهربانی گریخت.»

اما ماجرا چیست؟ قصه از زندان مشهد شروع می شود؛ زندانی کوچک که گنجایش زندانیان بی شمار این دوره را ندارد و در کنارش فهرستی با آمار درستی هم از مجرمان دربند، جرم و نام و نشان‌شان هم در دست نیست. خراسان در توضیح وضعیت زندان مشهد در آن دوره می نویسد: «محیط کوچک داخله زندان شهربانی مشهد اغلب اوقات در حدود هزار نفر به عناوین مختلفه در آن بازداشت می باشند، در صورتی که حداکثر گنجایش بیش از پانصد نفر زندانی را ندارد و آن هایی که از نزدیک داخله زندان را دیده اند، می توانند خوب درک کنند که نگهداری یک عده هزار یا هشتصد نفری در محلی که حداکثر برای پانصد نفر ساخته شده، چقدر خطرناک است و موضوعی که قبل از هر چیز دارای اهمیت است و اغلب مورد اعتراض زندانیان است، آن است که اغلب اشخاص محترم و کسبه ای که به علت صدور اجرائیه و یا غیره یک یا دو روز بازداشت می شوند، با عده قاتلین و سارقین مسلح و یک مشت اشخاص شرور و دزد و جانی که اجتماع آن ها را طرد کرده هم در یک محل مخلوط است و تمام آن ها به یک نحو نگهداری می شوند و همچنین آن هایی که به حبس ابد و یا پانزده و ۱۰ سال محکوم شده اند از این موضوع نهایت استفاده را نموده و محیط زندان محل دادوستد و درواقع یک کلاس تعلیم و تربیت فساد اخلاق را تشکیل می دهند و به علاوه تریاک قاچاق و غیره در زندان به فروش می رسانند و بیشتر مدت روز را هم مشغول قمار بوده و هر تازه واردی را نیز در بدو ورود تحت سلطه خویش درمی آورند. شرارت این عده به حدی زیاد بوده که چندی قبل شهربانی ناچار عده ای از آن ها را به بندرعباس تبعید کرد.» حالا در چنین وضعیتی که زندانیان در شرف آزادی و زندانیان با جرم های سبک در کنار حبس ابدی ها و اعدامی ها هستند، یک اتفاق خنده دار می افتد؛ دو زندانی همنام در این جمع هستند که یکی به تازگی با جرم سنگینی به بند آمده و دیگری در شرف آزادی است. باقی ماجرا این طور رقم می خورد، «چندی قبل چند نفر سارق مسلح که متهم به سرقت مسلحانه و راهزنی بوده اند دستگیر و به زندان شهربانی مشهد تحویل می شوند. در میان عده مذکور یک نفر موسوم به حسین ربانی، فرزند علی اکبر، بوده که از اهالی حکیم آباد قوچان می باشد و گویا در میان سایر بازداشت شدگان شخص دیگری نیز به همین اسم بوده که او مدت زندانی اش تمام شده بوده و بایستی مرخص بشود و در نتیجه تبانی که به عمل آمده بوده در روز دهم فروردین ماه که قرار بوده حسین ربانی، فرزند علی اکبر، را برای محاکمه به دادگاه ببرند، سارق مسلح را به جای او به دادگاه می برند و دادگاه نیز او را مرخص می کند ولی پس از چند روز که از آزادی سارق مزبور می گذرد، آن شخص که باید آزاد شود و بازداشت بوده به صدا در آمده و پرده از روی کار برداشته و جریان به دادستان اطلاع داده می شود و با آنکه اقدامات زیادی به عمل آمده، مع ذالک سارق مزبور به دست نیامده و آن شخص هم آزاد گردیده ولی مأمورین مدعی هستند چون این دو نفر دارای یک نام به هر حال پس از این جریان، اخیراً زندان شهربانی برای هر دسته از زندانیان بوده اند با هم تبانی کرده اند.»

در نهایت گویا این اتفاق سبب جداسازی زندانیان تازه ورود از قدیمی ها و دسته بندی آنان براساس جرم می شود، زیرا که خبرنویس خراسان در انتهای خبر این جمله را هم درج کرده است: «زندان برای اینکه جلوی این مشکلات را بگیرد، محل مخصوصی تعیین کرده و آن ها (زندانیان) را تفکیک نموده است.»

فتو

ایران



نگاره‌ای از «نقش رستم»

اترژان شاردن، جهان‌گرد فرانسوی که در قرن هفدهم میلادی ترسیم شده است

تقویم

تاریخ

کشف دیوان حافظ با مهر طلایی «شاه جهان»



گروه تاریخ و هویت| هشت سال پیش در چنین روزی، انجمن آسیایی کلکته از کشف یک نسخه خطی تازه و ناشناخته از دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی خبر داد که قدمتی هفتصد ساله داشت، رسانه های ایالت بنگال در آن سال (۱۳۹۵ خورشیدی) گفته بودند در این نسخه خطی که به خطی خوش و باارایش و تذهیب زیبا نوشته شده

است، غزلی هست که در سایر نسخه ها وجود ندارد. این نسخه همچنین امضا و مهر طلایی شاه جهان –پادشاه نامی و باشکوه سلسله مغولان هند– را هم دارد. شاه جهان چند قرن پس از حافظ زندگی می کرده و به نظر کارشناسان «انجمن آسیایی» مهر دربار او نشان می دهد که این نسخه متعلق به کتابخانه شخصی او بوده است. کارشناسان انجمن آسیایی همچنین در آن زمان گفته بودند که این دیوان را کاملاً تصادفی، وقتی در جست وجوی آثار خطی باقی مانده میرزاغالب بوده اند، پیدا کرده اند؛ دست نوشته ای با اوراق زرد و کهنه که پس از بررسی متوجه شده اند نسخه ناشناخته ای از دیوان حافظ است. رامکریشنا چاترجی، مشاور تاریخی انجمن آسیایی، نیز گفته بود که در دیوان نویافته غزلی هست با مطلع «به حمدالله که بایرم دیدن رویت میسر شد»، این غزل در هیچ کدام از نسخه هایی که تاکنون از حافظ دیده شده است، وجود ندارد.